



”

بعضی همکاران نزدیک من را مسخره می کردند. می گفتند اسهال و استفراغ را باید درمان کنی. پیوند به این حرفشان یا از سر حسادت بود یا دلسوزی ولی بیشترش حسادت بود. من ولی گوشم بدهکار نبود

سخت می گذشت ولی توانستم انواع و اقسام پیوند کبد را در کنار افراد مختلف تجربه کنم. من چون تجربه پیوند کلیه را داشتم، نسبت به پیوند فهم خوبی پیدا کرده بودم. پس زدن ها و عفونت ها را می فهمیدم و داروها را می شناختم.

یک سالی آنجا بودم و به ایران برگشتم. برای اجرای پیوند کبد ولی نیاز به یک تیم داشتم. نمی شد دست تنها چنین عملی را انجام داد. یک تیم با تجربه باید هفت هشت ساعت سرپامی ایستادیم تا بتوانیم یک کبد را پیوند دهیم. برای همین یک سال بعد با یک تیم پزشکی به آمریکا برگشتم تا کار تیمی برای پیوند کبد را یاد بگیریم.

بعد از یک سال به ایران برگشتیم تا اولین عمل پیوند کبد را اجرا کنیم. تا آن روز در کل آسیا فقط یک عمل کبد در ترکیه انجام شده بود. شاید یکی از دلایل این موضوع، فتوای علمای اهل سنت در حرمت عمل پیوند بود.

ما ولی در این زمینه دستمان پر بود. امام خمینی (ره) در سال ۶۸ فتوا داده بود که هدای عضو از افرادی که دچار مرگ مغزی شده، اشکالی ندارد. ده سال قبل هم برای پیوند کلیه فتوا داده بودند: «در صورتی که پیوند اعضاء، اسباب نجات یک نفر از موت بشود به حسب شرع مانع ندارد.»

اولین عمل پیوند کبدمان بر روی فردی بود که در اغمای کامل به سر می برد. گفتیم عمل پیوند را با این کیس شروع کنیم و سعی کنیم شانس مجددی برای برگشتن به زندگی داشته باشد. اردیبهشت ماه سال ۷۲ بود که

دوره دستپاری من زمان جنگ بود. مادر جنگ پرورش پیدا کردیم و چند صد عمل جراحی را در آن روزها انجام دادیم. با همان لباسی که عمل قبلی را انجام داده بودیم، می رفتیم سراغ عمل بعدی. گاهی از فرط خستگی ایستاده خوابمان می برد.

داستان علاقه ام به پیوند در عملیات کربلا ۵ در بیمارستانی زیر زمینی آغاز شد. دکتر فاضل به من پیشنهاد داد که پیوند عروق بخوانم. قبل از انقلاب اولین پیوند کلیه توسط دکتر سنادی زاده در بیمارستان نمازی شیراز انجام شد و بعد از مدت کوتاهی به دلیل بعضی اختلافات، تعطیل شده بود. من برای یادگیری پیوند کلیه به بیمارستان شهید هاشمی نژاد تهران رفتم که تنها مرکز پیوند ایران بود و در هشت ماهی که آنجا بودم، صد ها پیوند کلیه را زیر نظر دکتر فاضل انجام دادم تا اینکه یک روز به من گفت: همه چیز را یاد گرفتی و حالا برگرد شیراز و مرکز پیوند آنجا راه بینداز. گفتم: هنوز باید یک سال دیگر برای گرفتن فوق تخصص بخوانم. از من اصرار و از دکتر فاضل انکار.

بعضی همکاران نزدیک من را مسخره می کردند. می گفتند اسهال و استفراغ را باید درمان کنی. پیوند به چه دردی می خورد؟ این حرفشان یا از سر حسادت بود یا دلسوزی ولی بیشترش حسادت بود. من ولی گوشم بدهکار نبود. سال ۶۹ بود که برای یادگیری پیوند کبد، به آمریکا رفتم.

در بیمارستان پیتسبرگ هفته ای چهارده پیوند کبد انجام می شد. دائماً یا در اتاق گیرنده بودم یا در اتاق دهنده. فوق العاده